

روح، ریاضیات و زبان انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳

مرتضی یگانه

پس از حادثه‌ی سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور ایران در دولت سیزدهم در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری در ایران در روزهای ۸ و ۱۵ تیرماه برگزار شد و در نهایت مسعود پزشکیان به‌عنوان نهمین رئیس‌جمهور ایران و رئیس‌دولت چهاردهم انتخاب شد. این انتخابات در چه شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برگزار شد و پیروزی مسعود پزشکیان در این انتخابات، در نتیجه‌ی کدام گرایش‌هاست در وضعیت موجود رقم خورد؟

۱- معیشت و روح انتخابات

انتخابات روزهای ۸ و ۱۵ تیرماه ۱۴۰۳ در شرایطی برگزار شد که پیش از آن هژمونی دولت جمهوری اسلامی ایران در سطوح اجتماعی، سیاست داخلی و فرهنگی دچار ازم‌گسیختگی شده بود. «همّت» در متن‌های متعددی زوایای مختلف ازم‌گسیختگی و زوال هژمونی دولت در این سطوح را بررسی کرده است. از جمله‌ی این متون می‌توان به «انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و بحران ساختار حکمرانی دولت»، «دولت ایران، بحران اقتصادی و تحریم (نیمه‌ی دوم ۱۳۹۶ تا نیمه‌ی اول ۱۴۰۰)»، «فزاینده‌سازی تهاجم طبقاتی در دولت رئیسی (در باب حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی)» و «از دیالکتیک تباهی تا راه‌رهایی: اعتراضات ۱۴۰۱، دولت ایران، اپوزیسیون پروغرب و امکان نوزایی جنبش ضدسرمایه‌داری و ضدامپریالیستی» اشاره کرد. مسائل مطرح‌شده در انتخابات ۱۴۰۳ نمی‌توانست نسبت به نموده‌ها و پدیدارهای زوال هژمونی در این سطوح بی‌تفاوت باشد؛ چرا که این نموده‌ها و پدیدارها در مقام واقعیت‌های تلخ زندگی اجتماعی در ایران، آن‌چنان حضور پررنگ و برجسته‌ای دارند که به محض این که رقابت‌های انتخاباتی، در چارچوب معمول دموکراسی بورژوازی، رنگ جدیت به خود بگیرد، نامزدهای انتخابات مجبور می‌شوند که نسبت خود با این واقعیات و دیدگاه‌ها و مواضع خود در قبال آن‌ها را روشن کنند. اما موضع‌گیری نامزدها در قبال پدیدارهای زوال و ازم‌گسیختگی هژمونی یک بحث است و ارائه‌ی پروژه‌ی سیاسی و بسیج اجتماعی برای بازیابی هژمونی بحثی دیگر!

هژمونی دولت جمهوری اسلامی در سطح مولکولی اجتماعی به این دلیل دچار ازم‌گسیختگی شده است که در شرایط تحریم‌های شدید، دولت در پاسخ به بحران اقتصادی موجود، شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی خود در سپهر سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی را که ریشه‌ی اصلی این بحران بوده است، «عالی‌تر» و «بی‌نقص‌تر» از پیش کرده است. در واقع، دولت جمهوری اسلامی در شرایط تحریم و تهاجم امپریالیستی، ریشه‌های بحران را تنومندتر ساخته و از طریق تشدید سیاست‌های آزادگذارانه‌ی تهاجمی، فشار اجتماعی و معیشتی ویرانگر و کم‌سابقه‌ای را به طبقه‌ی کارگر، اقشار فرودست و حتی بخش‌های بزرگی از اقشار میانی جامعه وارد ساخته است. شکل خاص اقتصادی و اجتماعی دولت (شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی) برای محتوای عام حکمرانی آن، بحران ایجاد کرده است و تشدید بحران اقتصادی از طریق فزاینده‌سازی کالایی‌سازی، خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها به شکل‌گیری بحران عدم‌پذیرش دولت و عدم باور به آن در سطح مولکولی اجتماعی منجر شده است. شکلی که دولت در ساحت سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی به‌خود گرفته است، محتوای حاکمیت آن را از طریق رویگردانی فزاینده‌ی بخش‌های هرچه بزرگ‌تری از جامعه‌ی ایران از آن، با بحران مواجه ساخته و دولت را با بحران اقتدار و اعتماد روبرو کرده است.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳، گفتمان تمام نامزدها، ذیل شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت در سپهر سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گرفت و این تنها حوزه‌ای بود که در آن تمام نامزدها از پزشکیان و پورمحمدی گرفته تا قالیباف و جلیلی، توافق نانوشته و ضمنی و وحدت داشتند. این وحدت بر سر شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت، روح انتخابات ریاست جمهوری بود. هیچ نامزدی در تبلیغات انتخاباتی، پروژه‌ای سیاسی برای خروج از این شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی مطرح نکرد. سعید جلیلی که بیش از همه بر کلیدواژه‌ی «برنامه داشتن»، «اشراف به برنامه‌ی هفتم توسعه» و «تشخیص درست مسائل کشور و تجویز درست» تأکید می‌کرد، اظهارات خود را نه در چارچوب گسست از شکل اقتصادی و اجتماعی موجود، بلکه ذیل «اصلاح نواقص آن» و «استفاده از فرصت‌ها» مطرح می‌کرد. او می‌پذیرفت که «دولت نباید بنگاهداری کند بلکه بنگاهداری را باید به مردم واگذار کند تا بهره‌وری بنگاه را افزایش دهند و دولت [باید] نقش نظارتی داشته باشد نه اجرایی»؛ و آسیب‌های کم‌سابقه‌ای که در دهه‌های اخیر از ناحیه‌ی خصوصی‌سازی ایجاد شده را این‌گونه «تشخیص درست» می‌داد که ریشه‌ی آن، «عدم توجه به اهلیت و صلاحیت» سرمایه‌داران در واگذاری‌ها بوده است. چیزی که او بیش از همه به رخ مخاطبان می‌کشید، کلمه‌ی «اشراف» بود و می‌گفت: «در اجرای مردمی‌سازی اقتصاد [همان خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی فزاینده]، اشراف اهمیت دارد... ارتقای بهره‌وری و کوچک شدن دولت، هدف مردمی‌سازی اقتصاد بود. باید بررسی می‌شد مسیری که طی شده به هدف خود رسیده است؟ در واگذاری‌ها باید به اهلیت توجه شود».

ادعاها و تأکیدهای فراوان جلیلی، به‌عنوان جدی‌ترین رقیب پزشکیان، بر برنامه و اشراف به مسائل کشور، در قالب یک شکل سرمایه‌دارانه‌ی متفاوت که بدیلی برای شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی موجود باشد، مطرح نمی‌شد. سایر نامزدها نیز همچنان در قالب باور به شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی، کمپین انتخاباتی خود را سامان داده بودند. (البته موارد طنزگونه‌ای نیز در این انتخابات مطرح شد؛ از جمله این که علیرضا زاکانی به نحو فرصت‌طلبانه‌ای از یک سو مطرح می‌کرد که قیمت بنزین را از لیتری ۳۰۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، وعده‌ی یارانه‌ی طلایی از محل «اصلاح» قیمت حامل‌های انرژی می‌داد!) در واقع، جلیلی به‌عنوان مهم‌ترین رقیب فرد پیروز، کارزار انتخاباتی و سخنان خود را حول این پروژه مطرح نمی‌کرد که شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت در سپهر سیاست‌های اجتماعی و

اقتصادی را کنار می‌گذارد و به یک نوع سرمایه‌داری کنترل‌گرایانه، معکوس کردن خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی و نوعی سیاست‌های سرمایه‌دارانه‌ی بازتوزیعی روی می‌آورد؛ مطلقاً خبری از این حرف‌ها نبود. او در حوزه‌ی سیاسی تأکید می‌کرد که از ابتدا با برجام مخالف بوده است، اما در حوزه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، حتی یک کلمه در مخالفت با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در دولت رئیسی نمی‌گفت. او به روحانی خُرده می‌گرفت که به برنامه‌ی آزادگذارانه‌ی تهاجمی ششم توسعه اعتقاد نداشت و به خود به می‌باید که به برنامه‌ی هفتم توسعه اشراف دارد؛ همان برنامه‌ای که دستگاه‌های دولتی را مکلف کرده که تمامی سهام خود در شرکت‌های تولیدی، خدماتی و بازرگانی را حداکثر ظرف مدت دو سال واگذار نمایند؛ مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و کلیه‌ی صندوق‌های بازنشستگی را مکلف کرده تا سهام مدیریتی یا کنترلی خود و شرکت‌های تحت مالکیت خود را حداکثر تا پایان سال دوم برنامه واگذار نمایند؛ همان برنامه‌ای که افزایش سالیان استثمر و سن بازنشستگی را قانون کرده است؛ و همان برنامه‌ای که قیمت‌گذاری دولتی به‌استثنای «کالاهای اساسی یارانه‌ای و کالاهای و خدمات انحصاری و خدمات دولتی» را ممنوع کرده است. در واقع، اشراف به خصوصی‌سازی فزاینده، آزادسازی فزاینده‌ی قیمت‌ها و طول مدت استثمر، فضیلت قلمداد می‌شد. و البته «تفصیلی‌ترین» برنامه‌ی اعلامی جلیلی، طرح «وان» بود که اساس آن افزایش فزاینده‌ی قیمت حامل‌های انرژی است؛ این برنامه، در صورت اجرایی شدن، شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت را «عالی‌تر» و «کامل‌تر» می‌سازد و سفته‌بازی یک واحد پولی جدید به نام «وان» را به سفته‌بازی ارز و طلا و... اضافه می‌کند. (برای ملموس شدن بیشتر بحث، به ذهن هیچ‌یک از نامزدها خطور نمی‌کرد که شکل سرمایه‌دارانه‌ی دیگری جز شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی موجود، قابل تصور است و هیچ‌کس به‌عنوان نمونه نمی‌گفت که در آمریکای سرمایه‌داری در تمام سالیان ۱۹۳۶ تا ۱۹۸۰ میلادی، حداکثر نرخ نهایی مالیات همواره بالاتر از ۷۰ درصد و در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۳ همواره بالاتر از ۹۰ درصد بوده است؛ یا هیچ‌کس به‌عنوان نمونه نمی‌گفت که در آمریکای قرن بیستم، به مدت حدوداً ۴ دهه، نرخ طلا «به‌صورت دستوری» در ۳۵ دلار به ازای هر اونس تثبیت شده بود. شکل دیگری جز شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی برای نامزدها قابل تصور نبود و این شکل برای آنان تنها خدای واحد قابل پرستش بود.) مجدداً در این بخش به جلیلی بازخواهیم گشت، اما بیایید فعلاً به سراغ پزشک‌یان برویم.

پزشک‌یان که اصلاً در قامتی نبود که حتی ذره‌ای تشکیک نسبت به شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت به خود راه دهد، خیلی سریع به سراغ مصادیق بحران اقتصادی و معیشتی می‌رفت و با اشاره به انکارناپذیری این بحران، «راه چاره» را در رفع تحریم‌ها می‌دید. او با تأکید بر قوانین و برنامه‌های بالادستی نظیر «سیاست‌های کلی نظام» و برنامه‌ی هفتم توسعه (تأکید بر قوانین و برنامه‌هایی که مجرای قانونی تزریق سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آزادگذارانه‌ی تهاجمی هستند)، مشکل اصلی را نه در فقدان برنامه، بلکه تحریم‌ها می‌دید و گزاره‌ی محوری اش این بود که «هیچ کشوری در شرایط تحریمی توسعه نیافته است». بدین ترتیب و با گره زدن «توسعه‌ی» ایران به رفع تحریم توسط پزشک‌یان، دوگانه‌ی تحریم / رفع تحریم به یکی از ۳ دوگانه‌ی محوری این انتخابات تبدیل شد (در خصوص ۲ دوگانه‌ی دیگر بعداً حرف خواهیم زد). تمام نامزدها چون توافقی کلی ضمنی و وحدت بر سر شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت داشتند، از قدرت این که بر گزاره‌ی محوری پزشک‌یان (این که «هیچ کشوری در شرایط تحریمی توسعه نیافته است») خط بطلان بکشند، برخوردار نبودند؛ ذهن آنان طوری تربیت شده بود که به دنبال مثال نقض بگردد و هر چه می‌گشت کشوری را نمی‌یافت که این فرضیه را باطل کند! رقبای پزشک‌یان با خود می‌گفتند اگر حتی یک مثال نقض پیدا می‌شد، کل کارزار انتخاباتی پزشک‌یان بر باد می‌رفت؛ اما چنین مثالی یافت نشد. آنان، همگی، یاد نگرفته بودند، تفسیری متفاوت از توسعه ارائه دهند و هنگام تفکر بر گزاره‌ی محوری پزشک‌یان، همه‌ی نگاه‌شان به کلمه‌های «کشور» و «تحریم» بود و به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند، بازاندیشی «توسعه» بود. آنان فهم واحدی از توسعه داشتند: رشد اقتصادی ۸ درصد، افزایش صادرات و استراتژی توسعه‌ی صادرات، جذب سرمایه‌گذرای خارجی، تبدیل ایران به بخشی حیاتی از کریدورهای بین‌المللی، بزرگ‌تر کیک اقتصاد ایران و غیره. دهه‌ی ۱۳۹۰ شمسی قبیح بود، نه چون کمر بخش‌های بسیار بزرگی از جامعه‌ی ایران در آن دهه به علت تهاجم سرمایه و دولت آن در شرایط تحریم‌های امپریالیستی شکسته بود؛ بلکه چون نرخ رشد اقتصادی تقریباً صفر بود! برای کل نامزدها، هیچ مفهوم توسعه‌ای جز آنچه زیربنای آن خصوصی‌سازی فزاینده، کالایی‌سازی فزاینده و «واقعی‌سازی» قیمت‌ها (یعنی همان مولفه‌های محوری شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی) باشد، قابل تصور نبود. توافق عمومی و وحدت نامزدها بر سر شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی و معنای توسعه، باعث شد تا محل نزاع را پزشک‌یان تعیین کند و او این نزاع را نیز در نهایت بُرد. در این توافق کلی و وحدت بر سر توسعه، بازتوزیع متفاوت آنچه تولید می‌شود به ذهن کسی خطور نمی‌کرد و همه به دنبال «بزرگ‌تر کردن کیک اقتصاد» بودند.

شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی دولت در شرایط تحریمی، مسئله‌ی معیشت را به فوری‌ترین و اصلی‌ترین موضوع انتخابات بدل کرده بود و «پاسخ» پزشک‌یان به این مسئله، رفع تحریم بود. تناقض «پاسخ» پزشک‌یان به سادگی این است که کلید رفع تحریم در دستان دولت امپریالیستی آمریکا است و این دولت ممکن است به پروژه‌ای کمتر از استحاله یا سرنگونی دولت جمهوری اسلامی رضایت ندهد (و لذا تحریم‌ها را همچنان حفظ کند) و یا در صورتی که موقتاً به دنبال پروژه‌ی استحاله و سرنگونی نباشد نیز پروژه‌ی مهار دولت جمهوری اسلامی ایران را دنبال کند و صرف‌نظر از بزرگی یا کوچکی امتیازاتی که کاخ سفید از ایران می‌گیرد، هرگونه توافق احتمالی یا تعلیق موقت بخشی از تحریم‌ها را طوری مدیریت کند که منافع ایران از این توافق احتمالی به حداقل برسد.

وقتی دوگانه‌ی تحریم / رفع تحریم شکل گرفت، سعید جلیلی در «پاسخ» به مسئله‌ی معیشت، همان «راه‌کاری» را ارائه داد که ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، ارائه داده بود: جلیلی، پزشک‌یان را که دقیقاً همچون روحانی برای «حل» مشکلات اقتصادی، «راهی» جز رفع تحریم نمی‌شناخت، دولت سوم روحانی نامید و در مقابل، همچون رئیسی سال ۱۴۰۰، تأکید می‌کرد که بحران اقتصادی و معیشتی موجود، با «مدیریت جهادی و میدانی» (در مقابل «مدیریت کارتابلی»)، «تعمیق ارتباط اقتصادی با شرق و همسایگان» («برجام شرقی» و عضویت در بریکس و شانگهای در مقابل «برجام غربی»)، و «غیرشرطی‌سازی اقتصاد ایران نسبت به مذاکرات با آمریکا»، «قابل حل» است. به همین نحو، تناقض «پاسخ» جلیلی نیز همان تناقض «پاسخ» رئیسی به مسئله‌ی معیشت بود: در حالی که شکل دولت

جمهوری اسلامی در سپهر اقتصادی و اجتماعی، جامعه را به فلاکت کشانده بود و هژمونی دولت در سطح مولکولی اجتماعی را از هم گسیخته بود، رئیسی گمان می کرد که با سختکوشی فراوان و کم کردن ساعات خواب‌اش و با مدیریت سرکشی محور و در یک کلام با نئولیبرالیسم جهادی می تواند بر «اسطوره‌ی ناکارآمدی»، فائق آید. شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی در نئولیبرالیسم جهادی، «عالی‌تر» و «بی‌نقص‌تر» شد و دولت رئیسی با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، تهاجم به شرایط زیست‌بخش اعظم جامعه را به بالاترین حد رساند. همزمان در پروژه‌ی انتخاباتی رئیسی این باور وجود داشت که یک بلوک شرقی منسجم و حاضر و آماده، آن بیرون نشسته و منتظر است تا «غرب‌گرایان» از دولت جمهوری اسلامی بیرون بروند و این بلوک، در «اتحاد راهبردی» با دولت رئیسی، تحریم‌های آمریکا را خنثی‌سازی کند. چون چنین بلوک حاضر و آماده‌ای وجود نداشت و پکن قائل به استراتژی تقابلی بلوکی با آمریکا نبود و هنوز هم نیست، این جنبه از پروژه‌ی رئیسی اصلاً امکان عملیاتی شدن - به نحوی که بتواند بحران اقتصادی موجود را حل کند - نداشت. چون اعاده‌ی «کارآمدی» از طریق نئولیبرالیسم جهادی، اسطوره‌ای بیش نبود و «برجام چینی» هم به دلیل عدم آمادگی چین برای سرمایه‌گذاری گسترده در اقتصاد ایران، امکان عملیاتی شدن نداشت، پروژه‌ی غیرشرطی‌سازی اقتصاد کشور نسبت به رفع تحریم‌ها هم شکست خورد. اکنون این تناقض به‌طور کامل در کارزار انتخاباتی جلیلی در سال ۱۴۰۳ نیز دیده می‌شد.

جلیلی با اتکاء به چند فکت نظیر افزایش صادرات نفت ایران و صادرات خدمات فنی و مهندسی به سریلانکا در دولت رئیسی، ادعا می‌کرد که در دولت سیزدهم، روند خنثی‌سازی تحریم‌ها به خوبی انجام گرفته و اکنون مسیر رئیسی باید تداوم یابد تا «جهش» شکل بگیرد. وقتی او در مقابل این سوال پزشک‌یکان قرار می‌گرفت که اگر خنثی‌سازی تحریم‌ها انجام گرفته، پس چرا قیمت ارزاق مردم در دولت رئیسی افزایش شدیدی را تجربه کرده، پاسخی جز این نداشت که کشور دهه‌ی نکبت‌بار ۱۳۹۰ شمسی را در دولت روحانی از سر گذرانده که در آن رشد اقتصادی، تقریباً صفر بوده است! دولت رئیسی وقتی نتوانست مشکلات فوری جامعه‌ی ایران را حل کند، خیلی زود به سراغ دستاوردسازی رفت و کمپین انتخاباتی جلیلی نیز بخشی از تلاش خود را حول این دستاوردسازی سامان داد.

جمعیت نه‌چندان بزرگی که رأی دادند، در نهایت وعده‌ی یکبار آزمون‌شده و شکست‌خورده‌ی رفع تحریم را بر دستاوردسازی جلیلی ترجیح دادند. وعده‌ی متناقض رفع تحریم، حداقل مصائب این جمعیت را می‌پذیرفت؛ اما دستاوردسازی از دولت رئیسی برای آنان به‌معنای انکار این مصائب بود. در حالی که رقیب‌هراسی در دور دوم انتخابات به اوج می‌رسید، اکثریت رأی‌دهندگان از دولت دوم رئیسی بیش از دولت سوم روحانی ترسیدند و پزشک‌یکان را بر جلیلی ترجیح دادند.

۲- سیاست و ریاضیات انتخابات

کارزار انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳، از هم‌گسیختگی هژمونی در سطح سیاسی را نیز ترمیم نکرد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، برخلاف بسیاری از دوره‌های پیشین انتخابات ریاست جمهوری بعد از سال ۱۳۷۶، در یک فرآیند هژمونی‌ساز، نیروهای تازه‌ای از طریق مبارزات انتخاباتی، جذب یکی از گرایش‌های عمده در دل جمهوری اسلامی نشدند و پایین‌ترین میزان مشارکت و بالاترین نرخ آرای باطله در تمامی ادوار انتخابات ریاست جمهوری پس از انقلاب (تا سال ۱۴۰۰) ثبت شد. این روند مشارکت پایین در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ نیز وجود داشت؛ در حالی که انتخابات ۱۴۰۳، «رقابتی‌تر» از انتخابات ۱۴۰۰ بود و بسیاری از ناظران گمان می‌کردند که نرخ مشارکت در این انتخابات، به نحو قابل توجهی بالاتر از سال ۱۴۰۰ خواهد بود.

نرخ مشارکت در دور اول انتخابات ۱۴۰۳، کمتر از ۴۰ درصد و پایین‌ترین میزان در کلیه‌ی ادوار انتخابات ریاست جمهوری در ایران بود. نرخ مشارکت در دور دوم این انتخابات نیز کمتر از ۵۰ درصد و تنها ۱ درصد بالاتر از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ بود! نرخ پایین مشارکت (خصوصاً در دور اول)، در حالی رقم خورد که کل ظرفیت رهبری اردوگاه اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در ستادهای نامزدهای مختلف به میدان آمده بود: خاتمی که اواخر سال ۱۴۰۲ در انتخابات مجلس به گفته‌ی خودش «همراه و هم‌نوا با خیل ناراضیان» رأی نداده بود، این بار در روز ۸ تیر ۱۴۰۳، در همان دقایق ابتدایی رأی خود را به صندوق انداخت تا به گمان خود، بدنه‌ی «انبوه» اصلاح‌طلبان را تحریک به رأی دادن کند؛ این بدنه اما در عمل نحیف‌تر از آنی بود که خاتمی می‌پنداشت. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه‌ی دولت روحانی نیز در مقام جنجالی‌ترین چهره‌ی کارزار انتخاباتی سال ۱۴۰۳ با تمام توان به میدان آمده بود و عرق‌ریزان و نعره‌زنان از این شهر به آن شهر می‌رفت تا «برای ایران»، کار را تمام کند. در اردوگاه اصولگرایان نیز همچون همیشه تلاش‌های بسیار گسترده‌ای برای جذب آرای هر چه بیشتر صورت گرفت. علی‌رغم همه‌ی این تلاش‌ها از سوی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان، بیش از ۶۰ درصد واجدین شرایط، در دور اول رأی ندادند. اصلاح‌طلبان که عمدتاً در انتخابات‌هایی که می‌باختند، عامل باخت خود را نرخ مشارکت پایین معرفی می‌کردند و دولت و مجلس برآمده از چنین انتخابات‌هایی را دولت و مجلس حداقلی می‌نامیدند؛ این بار از حماسه حرف زدند! چرا که به نحو غافلگیرکننده‌ای، برای نخستین بار، نامزد مورد حمایت آنان، در انتخاباتی با پایین‌ترین میزان مشارکت، بالاترین آراء را در روز هشتم تیر به خود اختصاص داده بود. کمپین انتخاباتی پزشک‌یکان و تمام ظرفیت رهبری اردوگاه اصلاح‌طلبان، در دور اول نتوانسته بود بخش قابل توجهی از آن به اصطلاح «بدنه‌ی اصلاح‌طلبان» را به صحنه بیاورد اما توانسته بود بخشی از آرای را که در انتخابات ۱۴۰۰ (در مشارکت پایین) به سبب اصولگرایان رفته بود، در مشارکتی حتی پایین‌تر، جذب خود کند. بنابراین، این فرضیه که در انتخاباتی با مشارکت پایین، اصولگرایان برنده هستند، باطل شد.

برخی از اصولگرایان که مشارکت پایین در انتخابات ۱۴۰۰ را محصول عملکرد بد دولت روحانی تفسیر می‌کردند؛ نتیجه‌ی دور اول انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ را اصلاً به روی خود نیاوردند. در دور دوم، و در زمانی بسیار فشرده تلاش ستادهای پزشک‌یکان و جلیلی به بالاترین سطح رسید. مناظرات انتخاباتی و تقابل‌ها تند و تیزتر شد؛ اردوگاه اصلاح‌طلبان تلاش‌های وسیعی تری برای جذب «تحریمی‌های» دور اول سامان داد و بدنه‌ی اصولگرایان با تمام قوا روستا به روستا به دنبال جذب رأی گشت. اردوگاه اصلاح‌طلبان در دور دوم تمرکز بیشتری بر «تحریم‌هراسی»، «طالبان‌هراسی» و «جنگ‌هراسی» کرد و اردوگاه اصولگرایان نیز با شدت و حدت بیشتری خطرات «بازگشت دولت سوم روحانی»، «ایران‌فروشی و وجه‌المصالحه قرار دادن محور مقاومت» و «معطل کردن تمام امور کشور و گره زدن آن به مذاکرات با غرب» را تبیین

کرد. در مبارزه‌ای نفس‌گیر، کسانی در اردوگاه اصلاحات بوی خرداد ۱۳۷۶ (و پیروزی خاتمی) به مشام‌شان می‌خورد و کسانی در اردوگاه اصولگرایی حال و هوای تیر ۱۳۸۴ (و پیروزی احمدی‌نژاد) داشتند. همه‌ی این تلاش‌های دو جناح اصلاح‌طلبی و اصولگرایی و قطبی شدن فضا، باعث شد تا نرخ مشارکت در دور دوم نسبت به دور اول ۱۰ درصد افزایش یابد و به ۴۹.۸ درصد برسد.

دو نامزدی که گرایش اصولگرایی داشتند، یعنی جلیلی و قالیباف، در دور اول انتخابات ۱۴۰۳، بیش از ۵۲ درصد مجموع آراء را به خود اختصاص دادند و در دوم، پزشک‌یان با گرایش اصلاح‌طلبی، حدود ۵۴ درصد آراء را از آن خود کرد و در رقابتی نزدیک با جلیلی، برنده‌ی انتخابات شد. در دور دوم، کمپین پزشک‌یان آراء بیشتری از کسانی که «مرددین» خوانده می‌شود، جذب کرد و با اختلاف بیش از ۲.۸ میلیون رأی، جلیلی را شکست داد. با وجود این که مشارکت در دور دوم انتخابات، ظرف مدت یک هفته، نسبت به دور اول ۱۰ درصد افزایش یافت اما نرخ مشارکت در دور دوم همچنان کمتر از ۵۰ درصد و تنها ۱ درصد بالاتر از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ بود. پزشک‌یان با کمتر از ۱۶.۴ میلیون رأی، کمترین میزان آراء فرد پیروز در انتخابات در تمام ادوار انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ به بعد را به خود اختصاص داد؛ در حالی که جمعیت واجد شرایط رأی دادن، در سال ۱۴۰۳، حدود ۲۵ میلیون نفر بیش از سال ۱۳۷۶ بود! در واقع، پزشک‌یان از حیث تعداد آراء، حداقلی‌ترین دولت پس از سال ۱۳۷۶ را تشکیل خواهد داد.

انتخابات ۱۴۰۳ نتوانست به فرآیندی اجماع‌ساز و هژمونی‌ساز تبدیل شود و علی‌رغم تلاش کم‌سابقه‌ی جناح‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب، بخش بزرگی از جامعه نسبت به این انتخابات و شعارهای مطرح‌شده در آن بی‌تفاوت بود. در این انتخابات این توهم اصلاح‌طلبان که اگر «نامزدی غیراجاره‌ای» داشته باشند و تمام‌قد به صحنه بیایند، در انتخاباتی با مشارکت بالا پیروز می‌شوند، درهم شکسته شد. همچنین این توهم اصولگرایان که «هسته‌ی سخت و آراء خالص» قابل توجهی وجود دارد که تحت هر شرایطی و در هر انتخاباتی پشت آن‌ها است و کفِ رأی آنان و برد آن‌ها در هر انتخابات حداقلی را تضمین می‌کند، در هم شکسته شد. اگر در بخش ۱ و در هنگام بحث بر سر مسئله‌ی معیشت و شکل آزادگذارانه‌ی تهاجمی از توافق کلی و وحدت اصولگرایان و اصلاح‌طلبان بر سر سیاست‌های آزادگذارانه‌ی تهاجمی در سپهر اجتماعی و اقتصاد حرف زدیم، در اینجا و در ترکیب آراء و همچنین در خصوص تعداد غایبان این انتخابات باید بر تفرق تأکید کنیم. ترکیب آراء، جمعیت غایبان و برآیند سیاسی این انتخابات، نمایشی از کثرت‌های بدون وحدت، تفاوت‌های بدون همسانی و چندگانگی‌های بدون یگانگی بود. در شرایط تحریم‌های شدید امپریالیستی، وحدت جناح‌های اصلی جمهوری اسلامی بر سر سیاست‌های فلاکت‌بار آزادگذارانه‌ی تهاجمی به عاملی وحدت‌شکن در جامعه تبدیل شده است و ریاضیات این انتخابات، بیش از هر چیز نمایان‌گر تفرق، چندپارگی، ازهم‌گسیختگی و پراکندگی جامعه‌ی ایران است. دولتی که اقلیتی بود، رفت و دولتی که اقلیتی تر است می‌آید؛ غایبان در این انتخابات نیز نه کنش‌گران سیاسی رهایی‌بخشی، بلکه کثرت‌هایی از اقلیت‌ها بودند.

۳- فرهنگ و زبان انتخابات

انتخابات ۱۴۰۳ در حالی برگزار می‌شد که پیش از آن هژمونی دولت جمهوری اسلامی در ساحت فرهنگی نیز دچار ازهم‌گسیختگی شده بود. اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی در سال ۱۴۰۱، اوج نمایش ازهم‌گسیختگی هژمونی در سطح فرهنگی بود و این ازهم‌گسیختگی را عمیق‌تر ساخت. در سال ۱۴۰۱، در دولت رئیسی که ناتوان از حل بحران معیشتی بود، و به دستاوردسازی و نمایش تصنعی اقتدار روی آورده بود، همزمان سخت‌گیری نسبت به پوشش زنان نیز افزایش یافت و دولت به نحو سخت‌گیرانه‌تری سعی کرد تا به جامعه بفهماند که رعایت حجاب، یک «الزام قانونی» است. مرگ مهسا امینی پس از بازداشت توسط پلیس «امنیت اخلاقی» به اعتراضاتی دامن زد که نشان داد بخش‌های قابل توجهی از جامعه، شکل فرهنگی ترویجی توسط جمهوری اسلامی را قبول ندارند و دولت و فرهنگ ترویجی آن برای آنان مرجعیت اخلاقی خود را از دست داده است.

انتخابات ۱۴۰۳ نمی‌توانست به ازهم‌گسیختگی هژمونی دولت در ساحت فرهنگی بی‌تفاوت باشد. مسئله‌ی معیشت در این انتخابات توسط نامزدها نهایتاً حول دوگانه‌ی تحریم / رفع تحریم پیکربندی شد. مسئله‌ی فرهنگ نیز ۲ دوگانه‌ی محوری دیگر این انتخابات را حول گشت‌ارشاد+ حجاب اجباری و فیلترینگ شکل داد. پزشک‌یان، مدل جدید گشت‌ارشاد، یعنی طرح نور را تاریکی خواند و یک سر دوگانه‌ی گشت‌ارشاد / مخالفت با گشت‌ارشاد را از آن خود کرد. او و کمپین انتخاباتی‌اش همچنین سعی کردند در دوگانه فیلترینگ / رفع فیلترینگ، به‌عنوان نماینده‌ی قطب دوم ظاهر شوند. جلیلی با آن یاران نزدیک جزم‌اندیش‌اش در حوزه فرهنگی، حتی اگر می‌خواست خود را مخالف برخورد با بدحجابی و کم‌حجابی و مدافع رفع فیلترینگ هم معرفی کند، کار بسیار دشواری در اقناع جامعه‌ی هدف داشت. از جمعیت رأی‌دهندگان که نسبت به گشت‌ارشاد و برخورد‌های پلیس امنیت اخلاقی (و همین‌طور فیلترینگ) نفرت داشتند، چند درصد می‌پذیرفت که متحدشان در کارزار انتخابات، سعید جلیلی، امیرحسین ثابتی، حمید رسایی، امیرحسین بانکی‌پور و روح‌الله مومن‌نسب و ... باشد؟! اکثریت این جمعیت، هیچ تاریخ مشترک، حس مشترک، خاطره‌ی مشترک و علائق مشترکی با این افراد و کلیت کمپین انتخاباتی جلیلی نداشتند و بخشی از آنان از افراد نامبرده متنفر نیز بودند. تصمیم‌گیری جامعه‌ی هدف در خصوص این ۲ دوگانه، راحت‌تر از تصمیم‌گیری جامعه‌ی هدف دوگانه‌ی تحریم / رفع تحریم بود: در دوگانه‌ی تحریم / رفع تحریم، پزشک‌یان در کنار روحانی‌ای قرار می‌گرفت که پروژه‌اش با شکست مواجه شده بود. در دوگانه‌ی مربوط به حجاب اجباری و فیلترینگ اما جلیلی هیچ جذابیتی برای جامعه‌ی هدف این دوگانه‌ها نداشت: نه کمپین انتخاباتی‌اش رنگ و بوی مخالفت با حجاب اجباری و فیلترینگ داشت و نه خودش کارنامه‌ای در مخالفت با این موضوعات داشت. در چنین وضعیتی، کمپین پزشک‌یان تمام سعی خود را کرد که «دولت جلیلی» را نماد حجاب اجباری و فیلترینگ معرفی کند.

در دور دوم، انتخابات حول ۳ دوگانه‌ی تحریم، حجاب اجباری و فیلترینگ قطبی شد و با این که مشارکت زیر ۵۰ درصد بود و بدنه‌ی اصولگرایی کارزار بسیار گسترده‌ای را در روستاها و شهرهای کوچک به راه انداخته بود، اما در نهایت این پزشک‌یان بود که برنده‌ی انتخابات شد. وعده‌های «کارآمدی»، «اشراف» و «برنامه‌محوری» جلیلی، مادامی که او خود را تداوم دولت رئیسی می‌خواند، برای اکثریت جامعه نه تنها جاذبه‌ای نداشت، بلکه دافعه ایجاد می‌گرد. برای اکثریت جامعه، دولت رئیسی دستاوردی نداشت و نماد کارآمدی و اشراف و

برنامه‌محوری نبود. حتی «هیولای روحانی»، نمی‌توانست اکثریت جامعه را قانع کند که به تداوم رئیسی رأی دهند. به همین ترتیب، ترس از جلیلی و کمپین‌اش در حوزه‌ی انتخاب‌نوع پوشش توسط زنان و فیلترینگ، ریشه‌ی واقعی داشت و کمپین پزشک‌یان با برجسته‌سازی این ریشه‌ی واقعی، جلیلی‌هراسی را به موضوعی ملموس‌تر از روحانی‌هراسی تبدیل کرد. به جز زبان مخالفت با گشت ارشاد و فیلترینگ، پزشک‌یان زبان «تبعیض‌ستیزی»، «مردم‌داری» و «مخالفت با دروغ‌گویی» را نیز در کارزار انتخاباتی خود به نحوی عامه‌پسند به نمایش گذاشت و با این زبان، بخشی از آرائی را که در سال ۱۴۰۰ به سبد اصولگرایی رفته بود، از آن خود کرد. جلیلی اما چون به کلیدواژه‌ی تداوم دولت رئیسی چسبیده بود، نتوانست «فسادستیزی» و «مبارزه با الیگارش» را به‌عنوان زبانی که اکثریت جامعه گمان کند که حقیقتاً از آن اوست، ارائه نماید. در چنین فضایی این پزشک‌یان بود که برنده‌ی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ شد.

۲۱ تیرماه ۱۴۰۳